

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث بر سر این است که در صورت شک در "فوریت" یا "عدم فوریت" یک امر، مقتضای "اصل اولی" چیست؟ آیا "اصل برائت عن الفوریه" است که در نتیجه "توسعه"، هر زمان که اراده کرد، این قضا را انجام دهد؟ یا "اصل اصالة الاشتغال" است و "اصالة الاشتغال" اقتضا می‌کند که امر را تنگ بگیرد و "فوریت" را در نظر بگیرد؟

تاکنون مطالب زیادی در این باره نقل شده است. اما پیش از ادامه بحث، لازم است به این نکته مهم اشاره کنم که در بحث‌های "فقهی" و "اجتهادی"، "حوصله" و دقت بسیار ضروری است. باید آرام‌آرام پیش برویم تا "قوه اجتهاد" به تدریج در ما تقویت شود. نباید این بحث‌ها را ساده انگاشته و با عجله از آن‌ها عبور کنیم. به همین دلیل، به شما توصیه کردم که عبارات "جواهر" و "شیخ" را به دقت مطالعه کنید.

هدف از این بحث‌ها این است که در پایان، خود شما بتوانید به نتیجه‌ای برسید و یا طرفدار "برائت" باشید یا طرفدار "اشتغال". اما اگر با سرعت از این بحث‌ها عبور کنیم، به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. اگر می‌خواهیم "قوه اجتهاد" را در خود تقویت کنیم، باید با دقت و حوصله پیش برویم. برخی ممکن است بگویند که این روند طولانی است، اما ما چه عجله‌ای داریم؟ دقت و ظرافتی که "صاحب جواهر" و "مرحوم شیخ" در این بحث به کار برده‌اند، در هیچ جای دیگری از فقه دیده نمی‌شود. شما اکنون فرصت بسیار خوبی دارید تا از مباحثات آن‌ها بهره‌مند شوید. این فرصتی است که نباید از دست داد. پس صبور باشید و حوصله کنید. اگر بخواهیم این بحث را در پنج روز تمام کنیم، چیزی عایدمان نخواهد شد.

اشکالات فرمایش صاحب جواهر را ملاحظه فرمودید، مجموعاً ما به کلام صاحب جواهر پنج اشکال داشتیم.

بررسی عبارات شیخ انصاری

اما جواب شیخ، ایشان در این بحث آن طوری که مطالب را تجزیه کردیم هشت مطلب دارد.

مطلب اول شیخ انصاری

«إنَّ الأمرَ المطلقَ إنّما يقتضي وجوب الفعل المشترك بين الواقع في أول أزمنة التمكن و الواقع فيما بعده»؛ این جمله به این معناست که اگر "مولی" (خدا یا شارع) فعلی را "واجب" کند، "اطلاق امر" دلالت بر آن دارد که انجام این فعل، چه در "اولین زمان امکان" و چه در "زمان‌های بعدی"، یکسان و "واجب" است.

مطلب دوم شیخ انصاری

"وقتی یک امر مطلق بود و ما می‌گوئیم فرق نمی‌کند فعل در اول زمان یا بعد باشد تأخیر از جزء اول ترک الواجب نیست بلکه ترک لبعض مصادیق الواجب است، نه ترک الواجب". به این معناست که اگر فعلی به صورت مطلق واجب شده باشد، تأخیر

در انجام آن از اولین زمان امکان، به معنای "ترک واجب" نیست بلکه "ترک برخی از مصادیق واجب" است.

علامه تستری معتقد بود که "حرمت ترک" واجبات مقید به اذن شارع در تأخیر است. اما شیخ با این نظر مخالف است و می‌گوید: "اذن در تأخیر" تنها در مواردی لازم است که خود عمل واجب به صورت کلی ترک شود. در صورتی که تنها برخی از مصادیق واجب ترک شود، نیازی به اذن در تأخیر نیست. زیرا در این حالت، اصل واجب همچنان باقی است و تنها بخشی از مصادیق آن ترک شده است. همه حرف تستری این بود که ما نیاز به اذن در تأخیر داریم بعد فرمود: اذن در تأخیر در واجب موسع داریم اما در ما نحن فیه نداریم.

مرحوم شیخ بیان می‌دارند که "اذن در تأخیر" تنها در مواردی لازم است که بخواهیم اصل یک واجب را ترک کنیم. اما اگر تنها برخی از "مصادیق" یک واجب را ترک کنیم، نیازی به این اذن نیست. ایشان دلیل این مدعا را اینگونه بیان می‌کنند: هنگامی که شارع فعلی را به صورت "مطلق" واجب می‌کند و ما می‌گوییم که انجام این فعل در "اول وقت" یک مصداق و انجام آن در "اجزاء دیگر وقت" مصداق دیگری است، در این صورت ترک فعل در اول وقت، "ترک الواجب" نیست بلکه "ترک برخی از مصادیق واجب" است.

شیخ معتقدند که در چنین مواردی، "عقل" حکم می‌کند و به انسان اختیار می‌دهد که این فعل را در اولین زمان ممکن یا در هر زمان دیگری از زمان‌های ممکن انجام دهد. به عبارت دیگر، "تخیر عقلی" بین مصادیق مختلف یک واجب مطلق وجود دارد.

تقریباً تا اینجا جواب از تستری تمام می‌شود، همه‌ی هنر تستری این بود که بگوید واجب یعنی این، یعنی "حرمة الترتک"، "حرمة الترتک" فقط یک استثنا دارد آن هم جایی که "اذن در تأخیر" باشد و "اذن در تأخیر" هم در "واجب موسع" است و هیچ کدام از اینها در ما نحن فیه نیست، ایشان می‌فرماید: ما یک امر مطلق داریم که مصادیقی دارد و "تخیر بین مصادیق" هم عقلی است پس ما می‌توانیم از اولین زمان "تأخیر" بیندازیم به زمان‌های بعد.

مطلب سوم شیخ انصاری

"ایشان می‌فرمایند: از مباحث پیشین، بطلان و فساد نظریه‌ای که برخی فقها در باب "واجب موسع" مطرح کرده‌اند، آشکار می‌شود. آنها معتقدند که اگر شارع فرموده است: "اقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل" (نماز را برپا دار تا خورشید غروب کند)، این واجب، تا زمانی که فرد گمان نبرد که وقت تنگ شده است ("ظن به ضيق الوقت")، "واجب موسع" محسوب می‌شود. اما با پیدایش این گمان، به "واجب مضیق" تبدیل می‌شود. در حالی که پیش از آن، تا زمانی که چنین گمانی وجود ندارد، عنوان "واجب موسع" بر آن اطلاق می‌شود.

نظر مشهور این است که ترک واجب موسع زمانی که به واجب مضیق تبدیل می‌شود، حرام است. اما شیخ این نظر را باطل می‌دانند و معتقدند که حرام بودن ترک یک واجب به "ضیق وقت" یا "ظن به ضيق الوقت" ارتباطی ندارد، بلکه به ترک کلیه مصادیق آن واجب مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که شارع فعلی را واجب می‌کند، مکلف موظف است یکی از مصادیق آن را انجام دهد. ترک کلیه مصادیق یک واجب، به هر دلیلی، حرام است، صرف نظر از اینکه آن واجب، موسع یا مضیق باشد.

بنابراین، ایشان معتقدند که تبدیل "واجب موسع" به "واجب مضیق" بر اساس "ظن به ضيق الوقت" صحیح نیست.

به عبارت دیگر، مشهور می‌گویند: «واجب موسع» وقتی به «ظن به ضيق وقت» رسید می‌شود «واجب مضیق». شیخ با این «انقلاب» مخالف است، می‌فرماید: نه این «واجب موسع» موسع است پس «حرمت ترک» از کجا می‌آید اگر هیچ مصداقی را

نیاورد؛ می‌فرماید «حرمت ترک» معیارش این است که هیچ مصداقی از مصادیق واجب را نیاورده، نه اینکه این واجب مضیق شد، «واجب موسع» به همان حال اولی خودش که موسع است باقی می‌ماند.

مطلب چهارم شیخ انصاری

"اما در مطلب چهارم، ما می‌گوییم جناب شیخ، اگر کسی واجب را اول وقت انجام نداد و در وقت دوم فوت شد یا در اثنای آن عاجز شد، آیا او را مؤاخذه می‌کنید؟ شما می‌فرمایید اگر کسی عاجز شد، نباید مؤاخذه شود زیرا مؤاخذه زمانی است که فرد نسبت به تمام مصادیق واجب توانایی داشته باشد. اما اگر نسبت به برخی از مصادیق توانایی‌اش از بین رفت، نباید مؤاخذه شود.

کسانی که می‌گویند این مطلب ثابت می‌کند که واجب قبل از جزء آخر وقت، حقیقتاً واجب بوده، شیخ با آنها مخالف است. ایشان می‌فرماید موضوع عقاب، عصیان است. کسی که واجب موسع یا امر مطلق بر عهده‌اش بوده، اگر اول وقت انجام نداد و در وقت دوم فوت شد، آیا می‌توان گفت او عصیان کرده است؟ کسی که در جزء اول وقت، توانسته است واجب را انجام دهد اما انجام نداده و به جزء دوم رفته و در آنجا عاجز شده است، آیا می‌توانیم بگوییم او عصیان کرده است؟ شیخ می‌گوید نمی‌توانیم بگوییم او عصیان کرده است.

بنابراین، نکته چهارم این است که ملاک عصیان چیست؟ شیخ پاسخ می‌دهد: ملاک عصیان، عقل و نقل است. عقل حکم می‌کند که کسی را نمی‌توانیم عقاب کنیم مگر اینکه عصیان کرده باشد و نقل نیز دلالت بر این دارد که عقاب بدون عصیان نیست. پس نمی‌توانیم بگوییم کسی که اول وقت توانایی انجام واجب را داشته و آن را انجام نداده و در وقت دوم فوت شده است، باید عقاب شود. زیرا در اینجا موضوع عقاب که همان عصیان است، وجود ندارد."

مطلب پنجم شیخ انصاری

"در مطلب پنجم، شیخ می‌فرماید: هر فعلی که در هر بخش از زمان انجام می‌شود، از مصادیق همان چیزی است که شخص مکلف به انجام آن بوده است و به عنوان بدل برای واجب اولیه محسوب نمی‌شود. این یعنی هر بخش از زمان، یک فرصت مستقل برای انجام واجب است و نمی‌توان گفت که انجام واجب در بخش دوم زمان، بدل انجام آن در بخش اول است.

این نظر با نظر مشهور که معتقد است انجام واجب در بخش‌های مختلف زمان، بدل یکدیگر هستند، متفاوت است. شیخ این نظر را باطل می‌داند و می‌گوید هر بخش از زمان، خود به تنهایی مصداقی برای انجام واجب است و نمی‌توان آن را بدل بخش دیگری دانست. به عبارت دیگر، هر بخش از زمان، یک تکلیف مستقل دارد و نمی‌توان آن‌ها را به یکدیگر مرتبط کرد."

مطلب ششم شیخ انصاری

"اگر کسی در ابتدای وقت احتمال دهد که به زودی عاجز خواهد شد، مثلاً بگوید «شاید نیم ساعت دیگر بیهوش بشوم»، شیخ می‌فرماید: این احتمال عجز، باعث می‌شود که عقل حکم به مبادرت به انجام واجب کند. به عبارت دیگر، عقل می‌گوید در این شرایط بهتر است که فرد بدون تأخیر واجب را انجام دهد. اما اگر فردی در این شرایط تأخیر کند، مستحق عقاب نیست.

در ادامه، شیخ به روایتی اشاره می‌کند که می‌گوید: «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَكُونُ» [1]. شیخ می‌پرسد: آیا این جمله دلالت بر وجوب مبادرت به نماز دارد یا استحباب آن؟ و پاسخ می‌دهد: این جمله دلالت بر استحباب دارد و عنوان وجوب ندارد.

بنابراین، شیخ معتقد است که در صورتی که فردی احتمال دهد به زودی عاجز خواهد شد، عقل حکم به مبادرت به انجام واجب می‌کند اما این حکم، حکم وجوب نیست بلکه حکم رجحان است. در مقابل، روایتی که به آن اشاره شد، دلالت بر استحباب

مبادرت به نماز دارد."

مطلب هفتم شیخ انصاری

"در مطلب هفتم، شیخ می‌فرماید: ما به دلیل اصول فقهی مانند اصالة السلامة، اصالة البقاء و استصحاب استقبالی، و همچنین اجماع علما و عقلا بر عدم وجوب مبادرت به انجام واجبات موسع موقت (مانند نماز ظهر)، و نیز روایتی که می‌فرماید «إذا دخل الوقت فصلّاً»، می‌توانیم نتیجه بگیریم که احتیاط در انجام فوری این واجبات، واجب نیست.

به عبارت دیگر، این دلایل نشان می‌دهند که به طور معمول، فرد باید بر ادامه سلامت خود و عدم بروز عجز ناگهانی استدلال کند. همچنین، اجماع بر عدم وجوب مبادرت در واجبات موسع موقت و روایت مذکور نیز بر این مطلب دلالت دارد.

بنابراین، اگر کسی در ابتدای وقت، احتمال دهد که به زودی عاجز خواهد شد، این احتمال به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر وجوب احتیاط و انجام فوری واجب باشد. به عبارت دیگر، صرف احتمال عجز، نمی‌تواند مبنای حکم وجوب احتیاط قرار گیرد، بلکه صرفاً رجحان احتیاط ثابت می‌شود."

مطلب هشتم شیخ انصاری

شیخ در ادامه بحث، به موضوع وجوب احتیاط در انجام واجبات «موسع موقت» می‌پردازد. ایشان می‌فرماید: گرچه عقل حکم می‌کند که در مواردی که احتمال «عجز» وجود دارد، بهتر است فرد واجب را به سرعت انجام دهد تا دچار عقاب نشود، اما این حکم عقلی، لزوماً به معنای وجوب شرعی احتیاط نیست.

به عبارت دیگر، اگر کسی واجبی را که وقت انجام آن وسیع است، به تأخیر بیندازد و بعداً «عاجز» شود، ممکن است از نظر عقلی مورد مذمت قرار گیرد، اما لزوماً مرتکب گناه نشده است. زیرا شارع ممکن است به طور ضمنی به فرد اجازه تأخیر داده باشد یا اینکه عقل به فرد اجازه انتخاب زمان انجام واجب را داده باشد.

شیخ سپس به این نکته اشاره می‌کند که برخی ممکن است بگویند: «اگر کسی واجبی را ترک کند و بعداً بمیرد، مستحق «عقاب» است، زیرا توانایی انجام آن را داشته است.» اما شیخ این استدلال را ضعیف می‌داند و می‌گوید که در مورد واجبات «موسع موقت»، صرف ترک واجب، دلیل بر «عصیان» نیست. زیرا ممکن است فرد در زمان دیگری واجب را انجام دهد.

در نهایت، شیخ نتیجه می‌گیرد که گرچه عقل حکم به مبادرت به انجام واجب می‌کند، اما این حکم، دلیل کافی برای اثبات وجوب شرعی احتیاط نیست. زیرا در مورد واجبات «موسع موقت»، شارع معمولاً به فرد اجازه تأخیر می‌دهد. شیخ می‌فرماید: «ربما قيل باستحقاق العقاب لو اتفق ترك الواجب الموسع الغير الموقت» بگوئیم قضا بر یک کسی واجب بوده یا بیائیم در اوامر عرفیه، مولایی به عبدش می‌گوید این لباس را بشوی، حالا اگر عبد امروز این کار را انجام نداد و فردا هم مُرد، اینجا چه بسا عقلا او را مذمت کنند و بگویند تو امر مولا را انجام ندادی. در واجب «موسع موقت» می‌گوئیم یا اذن در تأخیر را شارع داده و یا «تخیر عقلی» وجود دارد، ولو «تخیر عقلی» را هم در ما نحن فیه پذیرفت که در ذهن‌تان باشد که یکی از اشکالاتی است که بر شیخ داریم که صدر و ذیل سازگاری ندارد. اما می‌فرمایند اگر کسی بگوید اینجا استحقاق «عقاب» دارد چون تمکن داشت و در جزء بعد هم مُرد استحقاق «عقاب» دارد، عقل حکم به وجوب مبادرت می‌کند یا در جایی که احتمال «طوق العجز» را بدهد، در آنجا عقل حکم به وجوب مبادرت می‌کند، «تعرضاً عن الوقوع فی عقاب الترتک»، شیخ می‌فرماید این را قبول داریم و مانعی ندارد، این عنوان عقلی را دارد «و لازمة وجوب المبادرة عقلاً من باب الاحتياط، تحرّزا عن الوقوع فی عقاب الترتک و إن لم يجب شرعاً، لیکون من قبیل المضیق الذي يعاقب علی تأخيره و إن لم يتفق العجز» مثل «مضیق» است که بر تأخیرش عقاب می‌شود ولو عجز هم نیاید مثل حج که یک واجب «مضیق» فوری است، اگر امسال کسی انجام نداد و عجزی هم به سراغش نیاید و سال بعد انجام داد بر همین تأخیرش عقاب می‌شود، اما می‌فرمایند: «لكن هذا القول مع ضعفه لا ينفع فيما نحن فيه» می‌فرماید در ما

نحن فيه به درد نمی‌خورد، «لأنَّ الكلام في التوسعة و التضييق المستلزم لوجوب المبادرة شرعاً» [2] این مع ضعفه را اگر بگوئیم برگردانیم به همین حرفی که همین الآن شیخ یادمان داد که موضوع عقاب «عصیان» است و این جا صدق عصیان نمی‌کند یک امر مطلق بوده و این می‌توانسته به جای جزء اول از وقت جزء دوم بیاورد، احتمال «طروء العجز» هم داده اما جزء دوم هم عجز به سراغش آمد و فعل ترک شد این ترک صدق عصیان نمی‌کند تا این عقاب بشود، اما می‌فرمایند بر فرضی هم که ما بپذیریم اما به درد ما نمی‌خورد.

در این بحث، موضوع اصلی حول محور "وجوب مبادرت شرعی" و ارتباط آن با "توسعه و تضییق" در انجام واجبات است. به عبارت دیگر، آیا انجام واجبی باید بلافاصله و بدون تأخیر صورت گیرد یا خیر؟

«لأنَّ الكلام في التوسعة و التضييق المستلزم لوجوب المبادرة شرعاً» به این معناست که بحث ما بر سر این است که آیا توسعه و تنگ کردن وقت انجام واجبات، لزوماً به معنای وجوب فوری انجام دادن آن است یا خیر.

اگر بگوئیم وجوب مبادرت شرعی است، یعنی حتی اگر فردی بداند که در فرصت بعدی نیز توانایی انجام واجب را دارد و در واقع آن را انجام دهد، باز هم با ترک واجب در فرصت اول، مرتکب مخالفت با حکم شرعی شده است. به عبارت دیگر، «وإن علم المكلف بالتمكن في ثاني الحال و تمكن و أتى بالفعل». می‌فرمایند: بحث ما در وجوب مبادرت شرعی است و اگر هم از جهت عقلی اینجا مسئله عقاب مطرح باشد از جهت شرعی وجوب مبادرت نیست.

تفاوت بین وجوب مبادرت عقلی و وجوب مبادرت شرعی

در این بحث، تفاوت بین "وجوب مبادرت عقلی" و "وجوب مبادرت شرعی" مورد بررسی قرار گرفته است.

"وجوب مبادرت عقلی" به این معناست که از نظر عقل، اگر فردی یقین داشته باشد که فرصت انجام واجبی را در آینده نیز خواهد داشت و توانایی انجام آن را دارد و در واقع آن را انجام خواهد داد، دیگر مستحق عقاب نیست.

"وجوب مبادرت شرعی" اما بیان می‌کند که حتی اگر فردی یقین داشته باشد که در آینده نیز می‌تواند واجب را انجام دهد، باز هم اگر آن را در اولین فرصت انجام ندهد، مستحق عقاب است. به عنوان مثال، در مورد حج، اگر کسی بداند که در سال‌های آینده نیز می‌تواند حج برود اما در اولین فرصت این کار را انجام ندهد، باز هم مرتکب گناه شده است.

بنابراین، تفاوت اصلی بین این دو نوع وجوب در این است که در وجوب مبادرت عقلی، یقین به بقاء، تمکن و فعل برای رفع مسئولیت کافی است؛ اما در وجوب مبادرت شرعی، حتی با وجود این یقین‌ها، فرد باز هم ممکن است مستحق عقاب باشد.

در این بحث، منتقد اصلی این است که شیخ در استدلال خود از "امر مطلق" استفاده کرده است، در حالی که صاحب جواهر معتقد است که در مسئله مورد بحث ما، "ما نحن فيه"، امر مطلق وجود ندارد.

صاحب جواهر بیان کرده است که "ما نحن فيه" نه تنها از نوع مجمل است بلکه خود مجمل محض است و نمی‌توان آن را به امر مطلق که فوریت ندارد تشبیه کرد. به نظر صاحب جواهر، امر مطلق به امری گفته می‌شود که عقل می‌گوید هرگاه خواستیم می‌توانیم آن را انجام دهیم.

منتقد سوال می‌کند که شیخ این امر مطلق را از کجا آورده است؟ زیرا در تمام مباحث، شیخ به نظر صاحب جواهر توجه کرده و معمولاً به آن ایراد وارد می‌کند، اما در این مورد چنین نکرده است.

در این بحث، منتقد به نظر صاحب جواهر در مورد "وجوب قضا" ایراد وارد کرده و معتقد است که شیخ در این مسئله نظر درستی دارد.

صاحب جواهر معتقد است که در بحث وجوب قضا باید به سراغ امر مجمل رفت. اما منتقد می‌گوید که می‌توان بدون توجه به ادله تفصیلی و با فرض یک "امر مطلق" مبنی بر وجوب قضا، به نتیجه رسید.

منتقد استدلال می‌کند که:

با فرض وجود یک امر مطلق بر وجوب قضا، نیازی به بررسی ادله تفصیلی (مواسعه و مضایقه) نیست.

اکثر فقها و همچنین شیخ نیز به همین امر مطلق قائل بوده‌اند.

فرض مجمل بودن وجوب قضا، تنها به دلیل این است که می‌خواهیم از ادله تفصیلی صرف‌نظر کنیم. اما صرف نظر کردن از

ادله تفصیلی به معنای مجمل بودن حکم نیست.

پس تا این قسمت حق با شیخ است، دنباله بحث و تکمیل آن ان شاء الله جلسه بعد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] . التهذيب ٢: ٢٧٢ الحديث ١٠٨٢ و الوسائل ٣: ٨٧، الباب ٣ من أبواب المواقيت، الحديث ٣.

[2] انصاری، مرتضی، «رسائل فقهیه»، ج ١، ص ٢٨٤.

منابع

– انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، ١ ج، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ١٤١٤.